

طالبان، ترکیبی از فاشیزم مذهبی - قبیله‌ای و فراتر از آن

یکی از محصولات جانبی استعمار، امپریالیزم فرهنگی است، جایی که ارزشها، آداب و رسوم و شیوه‌های قدرت استعمار بر مردم مستعمره تحمیل میشود و اغلب منجر به فرسایش یا از دست دادن هویت فرهنگی آنها میشود.

فاشیزم و نازیسم قرن بیستم هر دو درگیر اشکال امپریالیزم فرهنگی بودند. آنها در سیمای امپریالیزم فرهنگی به اعمال تحمیل ارزشها، باورها و عملکردهای فرهنگی خود بر فرهنگ‌های دیگر اشاره داشتند و به دنبال تحمیل ایدئولوژیها و ارزشهای خود بر سایر ملل و مردم بودند. فاشیزم به طور خاص ریشه در ایده هویت ملی داشت و هدف آن امپریالیزم فرهنگی، یا تحمیل فرهنگ و زبان ایتالوی بر سایر ملل بود.

به همین ترتیب، ایدئولوژی نازیسم بر اساس ایده برتری نژادی بنا یافته بود. نازیها به دنبال تحمیل این دیدگاه بر سایر مردمان بودند و کمپین نسل‌کشی عظیمی را علیه یهودیان و همچنین سایر گروه‌های به حاشیه رانده شده به راه انداختند.

در هر دو مورد، فاشیزم و نازیسم در واقع به دنبال گسترش ارزشها و عملکردهای خود در فراتر از مرزهای ملی شان بودند و ایدئولوژی خود را به اشکال امپریالیزم فرهنگی به نمایش گذاشتند. هردو، ایدئولوژیهای توتالیتاری بودند که علیرغم داشتن برخی شباهتها به طور مثال، وجود قدرت مرکزی بزرگ، ترویج مفهوم هویت ملی واحد، نظامیگری، ناسیونالیزم و مفهوم هویت ملی واحد و گسترش قلمرو، تهدید جدی برای حقوق بشر، دموکراسی و آزادی به شمار میرفتند.

فاشیسم با اسلام بنیادگرا نیز شباهتهای بسیار دارد. از جمله این شباهتها وجود قدرت مرکزی بزرگ، نظامیگری، ناسیونالیسم و گسترش قلمرو در هردو است. ایتالیه فاشیست و آلمان نازی در واقع از نمونه های یک فاشیسم مذهبی بودند. طوری که فاشیسم در ایتالیه توسط کلیسای کاتولیک حمایت میشد و رژیم نازی در آلمان برای توجیه اعمال خود به شدت بر افسانه های مسیحی تکیه میکرد.

هم آلمان در زمان نازیسم و هم ایتالیه در زمان فاشیسم جوامع مردانه، یا به اصطلاح امروزی «مردسالار» بودند. زنان اغلب به حاشیه رانده شده، بودند. آنها از قدرت سیاسی و تصمیم گیری کنار گذاشته شده، نقش شان به وظایف سنتی خانگی و تولید مثل محدود میشد. هر دو تفکر فاشیسم و نازیسم بر یک سلسله مراتب سخت مردسالارانه تأکید داشتند و ایده نقش های جنسیتی سنتی را ترویج و اهمیت اقتدار و سلطه مردان را تقویت میکردند. علاوه بر این، هر دو یک دولت قوی و نظامی را که اغلب به عنوان یک نهاد تحت سلطه مردان بود ترویج کردند. این خصوصیت و تمایل درگروه های افراطی اسلامی مانند داعش، بوکوحرام، القاعده و طالبان نیز دیده میشود.

ممنوعیت احزاب سیاسی بخشی از استراتژی نازیها برای حذف هرگونه مخالفت و ایجاد دیکتاتوری تک حزبی بود. بنابراین حزب نازی بلافاصله پس از به قدرت رسیدن فعالیت سایر احزاب سیاسی را ممنوع کرد. قانون «توانمند ساز» سال ۱۹۳۳ این اختیار را به دست نازیها داد که در فقدان تأیید رایشتاگ (پارلمان آلمان) قوانینی را تصویب کند و عملاً به دموکراسی در آلمان پایان دهد. به این ترتیب حزب نازی همه احزاب سیاسی را که تهدیدی در برابر عملیات او تلقی میشدند یا صاحبان ایدئولوژی های مخالف با نازیسم بودند، ممنوع کرد. این تصفیه حتی شامل حال حزب «خدمات مردمی سوسیال مسیحی» بود.

در آلمان تحت سلطه نازیها چیزی به عنوان آزادی مطبوعات وجود نداشت. رژیم نازی تمام رسانه ها از جمله روزنامه ها، مجلات، رادیو و فیلم را به شدت تحت کنترل داشت. دولت فعالانه هرگونه اطلاعات یا نظری را که با ایدئولوژی و تبلیغات حزب نازی همخوانی نداشت، سانسور یا ممنوع کرد.

در سال ۱۹۳۳، تنها چند ماه پس از به دست گرفتن قدرت، نازیها «قانون احیای خدمات عمومی حرفه ای» را تصویب کردند که بر اساس آن همه غیرآریاییها از مشاغل خود در خدمات دولتی اخراج شدند. سپس «اتاق فرهنگ رایش» به ابتکار نازیها تأسیس شد که همه انجمن ها و اتحادیه های هنری

حرفه‌ای، از جمله انجمن‌های نویسندگان، روزنامه نگاران و فیلم سازان را کنترل میکرد. در افغانستان تحت سلطه طالبان «وزارت امر بالمعروف، نهی عن المنکر» این ماموریت را به عهده دارد.

نازیها با پولیس مخفی مانند گشتاپو که وظیفه شناسایی و از بین بردن دشمنان دولت را به عهده داشت یک سیستم نظارتی گسترده برای کنترل جمعیت آلمان را ایجاد کردند. به طور کل در مقیاس بزرگ نازیها همه کسانی را که با ایدیولوژی آنها مخالفت میورزیدند به طرق مختلف هدف قرار میدادند و دشمن دولت میدانستند. این رژیم علاوه بر سانسور، از خشونت و ارباب برای خاموش کردن صدای مخالفان نیز استفاده کرد. روزنامه نگارانی که جرات انتقاد از رژیم یا گزارش فعالیت‌های ضد نازی را داشتند، دستگیر و زندانی شدند. آنها هیچگونه اعتراض عمومی یا مخالفت با رژیم خود را مجاز نمیدانستند. خود را تنها حاکمان مشروع آلمان میدیدند و هیچ واکنش یا مخالفت عمومی را تحمل نمیکردند و برای این کار از ترکیبی از تبلیغات، رسانه های تحت نظارت دولت و نیروی پولیس استفاده میکردند.

طالبان هم در دوران حکومت قبلی خود بر افغانستان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ اجازه وجود مطبوعات مستقل یا آزاد را ندادند و از خشونت و ارباب برای کنترل آنچه با مردم به اشتراک گذاشته میشد استفاده کردند. آنها تلویزیون و موسیقی را ممنوع کردند و فقط برنامه های مذهبی خاص را در رادیو مجاز دانستند. اگرچه در زمان بازگشت به قدرت علناً اعلام کردند که به رسانه ها اجازه فعالیت، احترام به آزادی بیان و آزادی مطبوعات را میدهند، اما شواهد زیادی از ضرب و شتم و بازداشت روزنامه نگاران به دلیل گزارش اعتراضات و نشر دیدگاه های انتقادی مردم وجود دارد. تا کنون چندین رسانه مستقل مورد تهدید، یورش و ضبط تجهیزات شان توسط طالبان قرار گرفته اند. بنابراین مدعیات طالبان در برابر آزادی رسانه ها نه تنها یاد آور وضعیت سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۱ افغانستان است، بلکه گواهی ست برماهیت فاشیستی آنها.

رویکرد خشونت آمیز طالبان در برخورد با معترضان اغلب وحشیانه و جنون آمیز است. آنها سابقه استفاده از زور و خشونت علیه هرکسی که مخالف ایدیولوژی آنها باشد را دارند. در دوران حکومت قبلی خود در افغانستان، مخالفان را با اعدام، شکنجه یا زندانی کردن سرکوب کردند و اینکاراکنون هم به شدت جریان دارد.

واکنش طالبان در برابر اعتراضات استفاده از زور و خشونت بیش از حد است. گزارش هایی حاکی ست که طالبان از گلوله های واقعی و گاز اشک آور برای متفرق کردن جمعیت معترض استفاده میکنند. آنها برخی از معترضان را اختطاف، زندانی و حتی کشته اند.

رویکرد طالبان در برخورد با زنان معترض به طرز شرم آوری وحشیانه و ظالمانه است. این برخورد ها که بوی مذهب از آن متصاعد است از خُم یک کود قبیلولی خشن نیز رنگ میگیرد که بر سختی و خشونت و آن افزوده است.

آنها بر بنای تفسیر دقیقی از قوانین اسلامی نقش زنان را در جامعه محدود کرده اند، هزاران زن را از کار برکنار و همه را بالاجبار و برخلاف میل ناگزیر از پوشیدن برقع و حجاب و نقاب کرده اند. به این ترتیب اساسی ترین حقوق و آزادی های مدنی زنان را زیر پا گذاشته اند.

بر اساس گزارشهای سازمانهای حقوق بشری مانند عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر، طالبان در بازداشت های خودسرانه و قتل های غیرقانونی مخالفان سیاسی، فعالان حقوق بشر و دیگر افرادی که از نظر آنها تهدیدی برای حکومت آنهاست، دست میزنند. طبق گزارشها این افراد حین بازداشت مورد شکنجه، بدرفتاری و سایر اشکال آزار و اذیت قرار میگیرند.

هم اکنون سازمان های مختلف این اوضاع را از نزدیک زیر نظر دارند و احتمالاً در هفته ها و ماه های آینده اطلاعات بیشتری درباره تعداد و شرایط زندانیان سیاسی منتشر خواهد شد.

نازیهای آلمان از مدارس به عنوان یک سکوی کلیدی برای اجرای تبلیغات و تلقینات خود استفاده میکردند. آنها معتقد بودند که آموزش در شکل دادن به افکار و باورهای جوانان آلمانی ضروری است و از مدارس برای ترویج ایدئولوژی خود و القای ارزشها و باورهای حزب نازی در دانش آموزان استفاده میکردند.

محتوای کتاب های درسی و برنامه های درسی مدارس تحت کنترل آنها بود. نسخه های خودشان از تاریخ آلمان را جایگزین تاریخ و در بین جوانان آلمان تبلیغ کردند. آنها بنیادهای ویژه ای به نام «مؤسسات آموزش سیاسی ملی» را ایجاد کردند. این مؤسسات که در سال ۱۹۳۳ تأسیس شدند، برای آموزش نخبگان نازی طراحی شده بود و هدف آن تولید نسل جدیدی از رهبرانی بود که به ایدئولوژی حزب نازی و اهداف آن متعهد بودند. برنامه درسی این بنیاد ها شامل آموزش گسترده در مهارتهای

نظامی، نظریه نژادی، اصلاح نژاد و سایر تبلیغات نازیها بود. از شاگردان این مدارس انتظار میرفت که به اعضای وفادار حزب نازی تبدیل شوند. در افغانستان نیز گروه طالبان از مکاتب به عنوان بستری برای تلاش های تبلیغاتی و تلقین خود استفاده میکنند.

البته پس از سقوط نازیها از قدرت همه موسسات سیاسی ملی که یکی از اجزای اصلی دستگاه تبلیغاتی نازیها و با وحشت «هالوکاست» همراه بود لغو شدند، همچنین مدارس که برای تداوم سلطه سیاسی خود استفاده ابزاری از آنها میکردند و دیگراشتهایی برای ادامه آنها وجود نداشت. اما تأثیرات این مؤسسات بر جامعه برای مدتهای طولانی حتی پس از پایان جنگ باقی و بحث برانگیز بودند.

مدارس طالبانی که همه مدارس دینی اسلامی هستند، تا کنون نقش مهمی درپخش ایدئولوژی این گروه و تلاش های عضوگیری آنها داشته اند. طالبان از آنها برای ترویج تفسیری تندرو از اسلام و رادیکال کردن اذهان جوان به سمت دیدگاه های افراطی خود استفاده میکنند. در گذشته، طالبان از این مدارس به عنوان مراکز تبلیغاتی و مراکز جذب جنگجویان خود استفاده میکردند.

برآورد دقیق مدارس در افغانستان به دلیل فقدان داده های موثق و وضعیت پیچیده سیاسی کشور همیشه دشوار بوده است. اما پیداست که مدارس از حدود چهار دهه به اینسو نقش بسزایی در فضای آموزشی و مذهبی کشور دارند.

بر اساس گزارش دولت افغانستان تا سال ۲۰۱۹ بیش از ۹۰۰۰ مدرسه در سراسر کشور وجود داشت با این حال، اعتقاد بر این است که مدارس ثبت نشده و غیررسمی بیشتری وجود دارند، به ویژه در مناطق دور افتاده و روستایی که فرصت های آموزشی در آنها محدود است. برخی برآوردها تعداد واقعی مدارس در افغانستان را ۲۰۰۰۰ یا بیشتر گفته اند و این رقم همیشه در حال افزایش است.

رژیم نازی سراسر درگیر فساد بود و مقامات حزبی و مقامات دولتی خود را از طریق رشوه ثروتمند میکردند. نازیهای آلمان تحت رهبری ادولف هیتلر اموال عمومی و خصوصی، آثار هنری و مصنوعات فرهنگی را در طول جنگ جهانی دوم غارت کردند. آنها از خانواده های رقیب، اقلیت های مذهبی و نژادی و سایر قربانیان رژیم خود دزدی کردند. این غارت شامل اشیای با ارزشی مانند جواهرات، طلا و پول نقد و آثار فرهنگی مانند نقاشی، مجسمه و آثار مذهبی بود. به عنوان مثال هرمن گورینگ، به عنوان یکی از بلندپایه های نازی، به خاطر سبک زندگی مجلل خود که از طریق طرح های فاسدی مانند مصادره اموال یهودیان و فروش مسروقه ها تامین شده بود شهرت داشت.

رژیم نازی به طور کلی یک رژیم فاسد بود. آنها به دنبال ایجاد یک «دولت توتالیتار» بودند که در آن قدرت و کنترل بر تمام جنبه های جامعه، از جمله سیاست، اقتصاد و فرهنگ داشته باشند. اما برای شرح فساد رژیم طالبان فقط به ذکر چند نکته ذیل اکتفا میکنیم:

۱- سال ۲۰۲۱ گروه طالبان متهم به سرقت کمک از گدامهای عامه در ولایت کندز بودند. این انبارها مملو از مواد غذایی برای کمک به کودکان و خانواده های فقیر آسیب دیده از جنگها بودند.

۲- آگست ۲۰۲۱ ، گروه طالبان دفاتر وزارت زنان افغانستان را در کابل غارت کردند. طبق گزارشها، آنها با کامپیوترها، مبلان و اسناد مهم از آنجا فرار کردند.

۳- سال ۲۰۱۹ ، طالبان چوب های گرانقیمتی را که از جنگل های ننگرهار به سرقت بردند در امتداد مرز پاکستان قاچاق کردند و طبق گزارشها مبلغ زیادی از این قاچاق به دست آوردند.

۴- سال ۲۰۱۷ ، طالبان مرتکب یک سری سرقتهای سیستماتیک در ولایت فاریاب شدند. طبق گزارشها، آنها مقادیر زیادی دام ، غذا و سایر مواد را از دهاتیان منطقه دزدیدند.

۵- سال ۲۰۱۸ ، طالبان متهم به سرقت مقادیر زیادی گندم از دهقانان قندهار بودند. گفته میشد آنها دهقانان را پس از تهدید ناگزیر کردند تا محصولات خود را به آنها تحویل دهند و در نتیجه همه را با کمبود مواد غذایی و در حالت فقر رها کردند.

۶- سال ۲۰۰۱ ، طالبان مجسمه های باستان بودا از بامیان را که بخشی از میراث فرهنگی غنی افغانستان بود، نابود کردند.

۷- سال ۲۰۱۹ ، بنا بر گزارشها، طالبان موزیمی را در هرات غارت کردند و آثار تاریخی را که مربوط به دوره قبل از اسلام بود به سرقت بردند. این در حالی ست که فرهنگ مسلط این گروه مجسمه و حفظ اماکن فرهنگی و آثار باستانی را بت پرستی میدانند.

۸- سال ۲۰۲۱ ، طالبان کنترل بندر سپین بولدک را با پاکستان که یک نقطه مهم ترانزیتی است به دست گرفتند. گزارشها حاکی ست که این گروه در حال اخاذی و رشوه از مقاطعه کاران و قاچاقچیان است و کنترل جریان کالاها و منابع را در آن منطقه در دست دارد.

۹- طالبان همچنین متهم به سرقت املاک خصوصی مانند خانه و وسایل نقلیه از افراد ملکی مخالف خود هستند. گزارشها حاکی ست که این گروه خانه های مردمان ملکی را ضبط و از آنها به عنوان پایگاه هایی برای عملیات خود استفاده میکند.

۱۰- منابع طبیعی، مانند مواد معدنی و سنگهای قیمتی نیز در طی این سالها در معرض سرقت طالبان قرار گرفته است. این گروه چندین معدن را در سراسر افغانستان مانند معدن مس عینک در اختیار خود در آورده و به زعم خود و از سوی خود با مقاطعه کاران بین المللی از جمله چین وارد معامله شده است و از این مدرک سود هنگفتی بدست آورده است.

۱۱- سال ۲۰۱۳ ، گزارشهایی مبنی بر سرقت مواد معدنی لاجورد از معدن «سرسنگ» و فروش آنها به خریداران ایرانی وجود داشت.

لاجورد یک سنگ آبی و نیمه قیمتی ست که برای جواهرات و سایر اهداف زینتی استفاده میشود. معدن سرسنگ افغانستان یکی از بزرگترین معادن لاجورد در جهان است و منبع قابل توجهی از درآمد برای دولت و مردمان محلی بوده است.

۱۲- همچنان طالبان تا کنون از فروش غیرقانونی مواد معدنی مانند طلا، مس، لیتیوم و زغال سنگ استخراج شده پولهای هنگفتی به جیب زده اند.

براساس گزارشها، طالبان از چند طریق از تولید و قاچاق هروئین سود میبرند. اول، این گروه در مناطق تحت کنترل خود، از زرع کنندگان خشخاش و قاچاقچیان مواد مخدر رشوه های هنگفتی را به دست میآورد که درآمد قابل ملاحظه ای است. دوم، خود طالبان با استفاده از سود برای تأمین مالی عملیات خود در زرع خشخاش و تولید هروئین دست توانا دارند. درگیری طالبان با تجارت تریاک و پیوند شان با قاچاقبران مواد مخدر به وضاحت ثبت شده است. قاچاق مواد مخدر منبع مهمی از بودجه این گروه تروریستی را تشکیل میدهد.

به طور کل، شباهتهای زیاد بین نازیهای آلمان و گروه طالبان وجود دارد. چنانکه نازیها برای جلب حمایت و ایجاد حس دشمنی یا هدف مشترک بر تبلیغات متکی بودند و از پیامهای یهودستیزانه برای سرزنش یهودیان و نسبت دادن شان به مشکلات آلمان استفاده میکردند، طالبان اغلب خارجی ها و دولت های غیر

اسلامی و حتی اقلیت های نژادی و فرهنگی را طریقی برای تقویت قدرت باد آورده خود دانسته و شیطان میدانند.

هر دو (طالبان و نازیها) دارای یک سلسله مراتب سختگیرانه در سازمانهای خود هستند که ناشی از تمایلات قدرت گرایی نهایت شدید آنها است.

سایر شباهتهای گروه طالبان با نازیها از اینقرار است:

خلوص ایدئولوژیک: هم طالبان و هم نازیها به شکل ناب و بدون تحریف ایدئولوژی خود معتقد هستند. طالبان معتقد به اجرای یک تفسیر دقیق از قوانین شریعت بوده، در حالی که نازیها به شکل خالص به نژاد برتر باور داشتند.

توتالیتاریزم: هر دو ایدئولوژی ماهیت توتالیتر دارند و به دنبال کنترل همه جنبه های جامعه از جمله سیاست، مذهب، آموزش و فرهنگ هستند.

برتری طلبی: هر دو گروه به برتری عقاید و ایدئولوژی خود معتقدند و کسانی را که با آنها موافق نیستند، تحقیر میکنند.

آزار و شکنجه: هر دو گروه به آزار و اذیت کسانی معروف هستند که متفاوت یا مخالف دیدگاه های آنها و از جمله اقلیت های قومی و مذهبی شناخته میشوند.

پروپاگاند: هر دو گروه برای انتشار پیام خود و جلب حمایت از تبلیغات استفاده کرده اند که اغلب با ایجاد ترس و دلهره همراه است.

بازگشت به گذشته و تلاش برای بازگرداندن یک دوران گذشته: هم طالبان هم نازیها، به یک دلیل خاص به دنبال دغدغه تأمین یک وضعیت ایده آل گذشته برای کشور یا امت خود هستند. برای نازیهای آلمان، این ایده آل بر اصول افسانه آریایی شان استوار بود ولی برای طالبان، این برگشت بر پایه دین و مذهب آنها استوار است.

خشونت طلبی: نازیهای آلمان خشونت در برابر سایر فرهنگ ها و خشونت ستیزه جویانه در حل مسائل داخلی و خارجی را به عنوان طرح تکتیک جنگ استفاده میکردند، همینطور طالبان برای دستیابی به هدف خود از خشونت و ترور استفاده میکنند.

تأکید بر مردمان خاص و تبعیض نسبت به دیگران: نازیها به دنبال ایجاد یک برتری پایگاه بر پایه نژاد شان بودند و تبعیض نسبت به دیگران را بر اساس تمایلات خودشان انجام میدادند. به طور مشابه، طالبان بر روی ایده‌آل‌های خود برای دین خودشان تأکید دارند تا افراد خودشان صدمه ندیده و سایر گروه‌ها به دست آنها درمانده و ذلیل شوند.

در یک رژیم تیوکراتیک همه نیازهای روحی و جسمی یک جامعه زیر یک چتر واحد جمع میشود. اما رژیم طالبان در حالی که مدعی است به افکار و باورهای گوناگونی احترام میگذارد و وجود آنها را در کنار خود میپذیرد، یک اولگیاشری تیوکراتیک است. همه میدانند که در تیوکراسی‌ها قوانین هیچ، یا به حد اقل وجود دارند و منبع قانونگذاری به طور کل در وجود رهبر روحانی خلاصه شده است و فقط اعلامیه‌ها هستند که حیثیت قانون را پیدا میکنند. از اینرو سرپیچی از فرمانها به هیچوجه مجاز نیست و اینکار کفاره سنگینی در قبال دارد.

ممکن است در جامعه طالبانی بتوانید به عنوان یک مؤمن متفاوت زندگی کنید، یا کم از کم این چیزی است که آنها ادعا میکنند. اما شواهدی وجود دارد که نشان میدهند پیروان سایر ادیان، به طور مثال هندو ها و سیکها تحت تضییقات شدیدی که بیشتر منجر به کوچ دادن اجباری شان شده است قرار دارند. این شیوه در دستور کار طالبان در برخورد با شیعه مذهبیان افغانستان نیز وجود دارد.

هدف امارت تیوکراتیک طالبان از تشویق، ترویج و تغییر در باور معنوی افراد برای اهداف سیاسی است؛ آنها روح فیزیکی مردم را میخواهند زیرا برای دولت متمرکز طالبانی اینکار ارزش اقتصادی دارد.

البته در رژیم طالبانی هیچوقت چیزی بنام آزادی سیاسی و انتخابات وجود نخواهد داشت، چون شرع از یکسو اجازه سیاست و احزاب سیاسی را نمیدهد و از سوی دیگر آزادی و انتخابات پایان سلطه و تفکر آنهاست. یکی از سخنگویان آن باری گفته بود: «به همین دلیل است که ما به مقامات و لشکریان خود معاش نمیدهیم، فقط نان، لباس، بوت و اسلحه میدهیم. ما میخواهیم مانند پیامبر در ۱۴۰۰ سال پیش زندگی کنیم و جهاد حق ماست. ما میخواهیم زمان پیامبر را بازآفرینی کنیم و فقط آنچه را که مردم افغانستان در ۱۴ سال گذشته خواسته اند، انجام میدهیم.»

زمانی که هیبت الله آخوند زاده به اعضای گروه خود دستور داد، «از گرایش‌های قومی و زبانی پرهیز کنند»، در حقیقت اعتراف به گرایش‌های قومی و زبانی این گروه بود که با شدت و خشونت هرچه تمام عملی می‌شود.

نامگذاری نهاد ها، مناطق و روستاها توسط این گروه تلاشی است تا ثابت کند آن کلمه و نام نیز برخاسته از فرهنگ و زبان اوست. اینکار از انگیزه فطری او برای گسترش قلمرو سر چشمه می‌گیرد و اکنون که دیگر جنگی وجود ندارد، این کار به طور خشونت آمیز و با هزیمت و کوچ اجباری سایر قبایل انجام داده می‌شود.

نازیها نام اماکن و ساختمان‌هایی را که به نظرشان مرتبط با میراث یا اعتقادات یهودی یا غیرآریایی بود، تغییر دادند. آنها همچنین نام سرکها، میادین عمومی و شهرها را برای بزرگداشت از قهرمانان نازی یا انعکاس ایدیولوژی شان تغییر دادند. این بخشی از تلاش تبلیغاتی آنها برای ترویج جهان بینی آریایی محور و پاک کردن میراث غیرآریاییها از تاریخ آلمان بود.

بیاپید برخی از نمونه های نامگذاریهای طالبان را از نظر بگذرانیم:

۱. نام کشور به د افغانستان اسلامی امارت (امارت اسلامی افغانستان) تغییر یافته است.
۲. وزارت امور زنان به وزارت «امر بالمعروف نهی عن المنکر» تغییر یافته است.
۳. لیسه سیدالشهدا کابل که به نام یکی از امامان شیعه نامگذاری شده بود، به لیسه شهید عصمت الله تغییر نام داده است.
۴. تصاویر زنان را از روی اعلانات و نقاشی های دیوار ساختمان های عمومی حذف شدند.
۴. قریه دشت مارگو در ولایت بادغیس به «د افغانستان اسلامی امارت کلی» تغییر نام یافته است.
۵. کوته سنگی در شهر کابل به «طالبان کلی» تغییر نام داده است.
۶. نوآباد ولایت وردک به نام یکی از قوماندانان طالبان که در این منطقه کشته شده است، به «حکمت الله کلی» تغییر نام داده است.
۷. کوچه عاشقان در ولایت بامیان به «د افغانستان اسلامی امارت...» تغییر نام داده است.
۸. قریه قلعه نو در ولایت غزنی به «خالد بن ولید» تغییر نام داده است.

همانطوری که در جامعه دلخواه طالبان هیچ زنی نیست، پوهنتون طالبی نیز اکنون از وجود زنان خالی است. آنها حکم قصاص را احیاء کردند و دختران را جبراً به عقد خود در می آورند.

همزمان با ظهور مجدد طالبان در زندگی مردم افغانستان، قبیله گرایان مسلکی، آنهایی که خود را در یک پیوند با آئین طالبانی، تعصب طالبانی و خشونت طالبانی می دیدند، حلول ستاره بخت خود را در آسمان آن کشور جنگ زده شاهد شدند. اگرچه آنها نمیتوانستند به صراحت این تمایلات درونی شان را آشکار و به آن اعتراف کنند، اما در ضمیر پنهان شان این حکم که بسوی طالبان چون قبله آمل خود نگاه کنند وجود دارد. بنابر این تا حد ممکن اعمال ضد بشری طالبان را تا مرزهای گستاخانه ای توجیه میکنند.

در ۱۹۹۴، در سپین بولدک درب انبار اسلحه ای گشوده شده که سه سال پیش از آن «آی اس آی» پاکستان مقادیر عظیمی تفنگ و مهمات را به قصد تسلیح مستقیم عمال اجیر خود در جنگ داخلی افغانستان مخفی کرده بود. تفنگها همه که هنوز داخل پوششهای پلاستیکی شان بود بین اجیرانی که از مدارس محلی پاکستان در آنجا حاضر بودند تقسیم شد.»

ادامه این رویداد در اثر معتبر جنگهای اشباح نوشته «استیف کول» بدینگونه به ثبت رسیده است:

«در ظرف ۲۴ ساعت طالبان کابل را متصرف شدند و ملا عمر مقرر فرماندهی حکومت آنها را در دست داشت. میدان هوایی قندهار با شش بال طیارات جت جنگی میگ ۲۱، چهار هلیکوپتر مسافربری ام آی ۱۷ و چندین تانک و عراده جات زره پوش در دست طالبان افتاد. اکنون دیگر کاویدن درون افغانستان بدست طالبان آغاز شده بود، تمامی مخالفان صحنه را برای طالبان رها کرده و پا به فرار گذاشتند و کابل در یک حالت سقوط به سختی نفس می کشید.»

نویسنده «جنگهای اشباح» با همان صراحت قبلی نوشته است: «ناگهان بینظیر بوتو کدبانوی یک جناح جدید در افغانستان بود.» و دور دیگری از دهشت در این کشور آغازیدن گرفت و این آغاز فاجعه بود، فاجعه ای که برای یک ربع قرن کشور را در کام یک جنگ خونین، قتل و غارت فرو برد و در طول

کمی بیشتر از صد سال برای سومین بار پای استعمارگران را به سرزمین افغانها کشاند و در پایان به گونه کاملاً دراماتیکی قدرت را در دستان یک گروه فراری جنایتکار و بریده از مردم گذاشت.

به طور کل فاشیزم مذهبی شکلی از ایدیولوژی سیاسی افراطی راست است که اصول فاشیستی را با باورها و ارزشهای مذهبی ادغام میکند. این فاشیزم همزمان با تبلیغ یک رهبر قوی به عنوان شخصیتی برگزیده و الهی و ادعای اینکه اقتدار او از جانب خدا به دست آمده است در صدد سرکوب آزادیهای فردی و تحمیل هنجارها و باورهای سخت مذهبی بر جامعه است.

مشخصه ایدیولوژی طالبان نیز تفسیری دقیق از قوانین اسلامی است که از طریق اقدامات افراطی، از جمله سرکوب خشونت‌آمیز، سرکوب آزادیهای فردی، و عدم تحمل نظام‌های اعتقادی مختلف، اجرا میشود. طالبان به استفاده از تاکتیک‌های وحشیانه مانند اعدام در ملاء عام، قطع اعضای بدن، دره زدن و سنگسار برای اعمال کنترل خود بر مردم شهرت دارند. ایدیولوژی این گروه دیدگاهی سفت و سخت نسبت به جهان را که تنوع و کثرت‌گرایی را تحمل نمی‌کند ترویج میکند. این ایدیولوژی به طور کل حقوق بشر را در عمل و نظر هردو رد میکند، تکتیک‌های وحشیانه و ظالمانه‌ای به ویژه علیه زنان و اقلیت‌ها را اعمال میکند. به همین دلیل سازمانهای حقوق بشری طالبان را محکوم کرده‌اند.

به طور مثال در نخستین روزهای پس از فرار سران رژیم سابق از پایتخت، گزارشهایی به نشر رسید که نشان داد طالبان در دره پنجشیر دست به قتل عام مردمان ملکی زدند. آنها افراد بیگناهی را صرفاً به دلیل خویشاوندی با یکی از بیوروکراتهای رژیم اعدام کردند. همچنین بر اساس گزارش دیده بان حقوق بشر طالبان چندین غیر نظامی را در سپین بولدک ولایت قندهار به انتقام از حمایت از دولت افغانستان به قتل رساندند. بعداً دامنه آن به اعدامها و قتل‌های بیشتر نظامیان و افراد امنیتی رژیم سابق به سراسر کشور کشانیده شد. طوری که برای شناسایی مقامات سابق دولتی و اعضای نیروهای امنیتی خانه به خانه به جستجو پرداختند. گزارشهایی از این کشتارهای هدفمند و قتل‌های شنیع در بسا منابع جمعی و رسانه‌های اجتماعی به ثبت رسیدند.

به طور کل فاشیزم مذهبی یک پدیده خطرناک و ضد بشری است زیرا تمایل به سرکوب آزادی فردی، کثرت‌گرایی و خودمختاری دارد که معمولاً شامل استفاده از زور یا اجبار برای تحمیل یک ایدیولوژی مذهبی خاص بر یک جامعه است. این نوع فاشیزم به سادگی منجر به آزار و اذیت، خشونت و حتی نسل

کشی علیه کسانی میشود که با هنجارهای مذهبی تثبیت شده مطابقت ندارند. البته در همه حال یک تمایل همیشگی به ایجاد فضایی از عدم تحمل و نفرت نسبت به گروه هایی که «غیر خودی» یا «دشمن دین» تلقی میشوند تداوم این خشونت ها را تضمین میکند.

این را به صراحت باید گفت که طالبان یک گروه تروریستی است. این را بسیاری از کشورها و سازمان های بین المللی حقوق بشر نیز میگویند. بنابراین، بحث در مورد مشارکت آنها در امنیت عمومی، ساخت و ساز و ایجاد یک زندگی مرفه برای مردم در افغانستان اصلا یک بحث معتبر و مناسب نیست.

در حالی که ماشین تبلیغاتی رژیم از فراهم کردن مزایای اقتصادی خاصی در مناطق خاص صحبت میکند، این گروه به طور گسترده به دلیل استفاده از خشونت، ظلم و افراط گرایی به گروه ضد بشری غرقه در تعصبات قومی، نژادی، زبانی و مذهبی است، که تأثیرات دراز مدت حکومت آنها بر زندگی مردم افغانستان هنوز نامشخص است

بدون شک افغانستان در تحت سلطه طالبان با فقر، گرسنگی و بیکاری مواجه است. بر اساس گزارش بانک جهانی، بیش از ۵۰ فیصد افغان ها زیر خط فقر زندگی میکنند و بیش از ۱۴ میلیون نفر برای زنده ماندن به کمکهای بشردوستانه جهانیان نیاز دارند. میزان بیکاری در کشور حدود ۱۱ فیصد برآورد شده است.

بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ زمانی که این گروه افغانستان را کنترل میکرد. سیاستهای سختگیرانه و ظالمانه ای را بر مردم اعمال کردند. سیاستهایی که آزادیهای مدنی را سرکوب کرد، فرصتهای اقتصادی را محدود کرد و چالشهای مهمی را برای مردم افغانستان ایجاد کرد. بنابر این با بازگشت آنها به قدرت باید بر مدعیات آنها در مورد باز کردن زمینه های کار، ایجاد اشتغال و ارائه برنامه های رفاه اجتماعی باید با دیده شک نگریست. مشخص نیست که برنامه های پاک ساختن و روبیدن کوچه های طالبان چگونه کار خواهد کرد و چه مقدار بر کشور و مردم آن تأثیر خواهد گذاشت؟

دلیل اصلی برنامه عظیم جاده سازی آلمان نازی کمک به تحریک اقتصاد کشور، کاهش بیکاری و افزایش تحرک نظامی بود. زمانی که نازیها و در راس شان ادولف هیتلر به قدرت رسیدند، آلمان از میزان بالای بیکاری و یک اقتصاد در حال تقلا رنج میبرد. دولت برای ایجاد شغل و تحریک رشد اقتصادی برنامه های مختلف کارهای عمومی مانند ساخت و ساز جاده را راه اندازی کرد.

ساخت شاهراه ها یا «اتوبان ها» نیز راهی برای بهبود تحرک نظامی و آماده سازی کشور برای جنگ تلقی میشد. توسعه زیرساختهای حمل و نقل قوی برای هدف نازیها برای گسترش امپراتوری آلمان و ایجاد «آلمان بزرگ» از طریق فتح نظامی ضروری بود.

نازیها همچنین از ساخت شاهراه ها به عنوان راهی برای نمایش پیشرفت های تکنولوژیکی آلمان و نمایش تصویر خود به عنوان یک کشور مدرن و قدرتمند استفاده کردند. اتوبان ها به نماد پیشرفت و رفاه نازیها تبدیل شدند، به طوری که خود هیتلر اغلب از شاهراه ها برای تبلیغات استفاده میکرد و خود را در عراده سربازی نشان میداد که در آنها رانندگی میکند.

در حالی که ساخت شاهراه ها فوراً فواید اقتصادی و مزایای نظامی را به همراه داشت، اما در نهایت به سیاست خارجی ناپایدار و تهاجمی آلمان کمک کرد که به جنگ جهانی دوم و در نهایت سقوط رژیم نازی انجامید.

هرگاه کوششهای طالبان برای ساخت و ساز و ترمیم سرکها را از دریچه انگیزه های نازیها برای اعمار اتوبانهای آلمان قبل از جنگ بررسی کنیم، به سادگی درمیابیم درکشوری که به مشکل چیزی به عنوان تولید ملی و ضرورت به نقل و انتقال فرآورده ها وجود دارد، جاده سازی یک رژیم ملیتاریستی- تروریستی معتقد به تجلیل از جنگ، داشتن یک سپاه قوی برای حفظ امنیت و اعتبار، مطلقاً باید اهداف جنگی و تلاش برای دوام سلطه و تأمین مصونیت رژیم را تعقیب کند، به ویژه زمانی که مقادیر عظیمی از سلاح ها و مهمات جامانده از یک اشغال نظامی نیز به دستش رسیده است.

قبل از پاسخ به سؤال، پولهای طالبان از کجا به دست میآید؟ به خلاصه ای از گزارش تاریخی ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲ شبکه خبری «سی ان ان» که توسط اورن لایبرمن تحت عنوان « دیده بان می گوید که طالبان احتمالاً به میلیون ها دالری که ایالات متحده قبل از فروپاشی به دولت افغانستان منتقل کرده بود، دسترسی پیدا کرده است» به نشر رسید توجه کنید:

«یک نهاد ناظر دولت ایالات متحده دریافته است که طالبان احتمالاً به ده ها میلیون دالری که ایالات متحده قبل از فروپاشی به دولت افغانستان منتقل کرده بود، دسترسی پیدا کرده اند.

تفتیش ویژه برای بازسازی افغانستان (سیگار) که پروژه ها و هزینه های ایالات متحده را در طول طولانی ترین جنگ امریکا زیر نظر داشت، در آخرین گزارش خود گفت که طالبان احتمالاً به حدود ۵۷/۶ میلیون دالر از بودجه وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و USAID دسترسی داشته اند.

سیگار در این گزارش مینویسد: «هنگامی که پول منتقل شد، آژانس های ایالات متحده نظارت بر وجوه را از دست دادند و به دولت افغانستان برای پرداخت وجوه برای اهداف مورد نظرشان اتکا کردند.

این پول قبل از فروپاشی دولت افغانستان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ متعاقب به دست گرفتن قدرت توسط طالبان منتقل شد. به گفته «سیگار»، اکثریت قریب به اتفاق وجوه از سوی وزارت دفاع بود که ۴۵/۶ میلیون دالر را (به افغانستان) انتقال داده بود، در حالی که وزارت امور خارجه و USAID به نوبه ۲ و ۱۰ میلیون دالر را انتقال داده بودند.

سیگار همچنین به کشف این واقعیت نائل شد: «احتمالاً زمانی که طالبان به قدرت بازگشتند و کنترل وزارتخانه ها از جمله وزارت مالیه را در دست گرفتند، بخشی از آن ۵۷/۶ میلیون دالر در حسابات تحت نظارت دولت افغانستان باقی مانده بود.»

توجه به این نکته ضروری است که منابع مالی طالبان به هیچوجه شفاف نبوده و نیست و به دلیل ماهیت غیرقانونی آنها، تعیین کمیت شان دشوار است، اما تا جایی که اطلاع در دست است در حال حاضر قاچاق مواد مخدر، اخازی و اخذ مالیات از افراد محلی، استخراج معادن، تجارت چوب، مالیات از شرکتهای مخابراتی، دریافت کمکهای مالی از ثروتمندان منطقه خلیج فارس، آدم ربایی به قصد باج خواهی و تمویل خارجی منابع مالی آنها را تشکیل میدهد.

گزارشها حاکی ست که در طول نزدیک به بیست سال غیبت این گروه از قدرت آنها به منابع عظیم مالی دسترسی داشته اند. بر طبق گزارش ماه اگست «بی بی سی» در آمد سالانه این گروه از سال ۲۰۱۱ به بعد توسط سازمان ملل متحد حدود ۴۰۰ میلیون دالر (۲۹۰ میلیون پوند) بوده است.

اما بر اساس تحقیقات خود بی بی سی، تا پایان سال ۲۰۱۸ ممکن است این رقم به میزان قابل توجهی به ۱/۵ میلیارد دالر در سال افزایش یافته باشد.

بی بی سی در ادامه آن گزارش مینویسد: «طالبان افغانستان از زمانی که رژیم اسلامی بنیادگرای آنها توسط نیروهای امریکایی در سال ۲۰۰۱ سرنگون شد، ثروتمندتر و قدرتمندتر شده اند.»

به گفته ملا یعقوب، پسر ملا محمد عمر، رهبر روحانی طالبان، که منابع درآمد طالبان را در متن یک گزارش محرمانه به ناتو تسلیم داد، گفته شده بود که این گروه در سال مالی (مارچ ۲۰۲۰) ۶/۱ میلیارد دلار عاید داشته است. این گزارش بعداً توسط «رادیوی اروپای آزاد/ رادیوی آزادی» به دست آمد و فاش شد.

مقاله متذکره در برابر سؤال اینکه چه کسی به طالبان کمک مالی میکند؟ چنین پاسخ میدهد:

۱. قاچاق مواد مخدر به ارزش ۴۱۶ میلیون دلار. بر اساس یک گزارش جهانی توسط سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۰، افغانستان در طول پنج سال (قبل از ۲۰۲۰) حدود ۸۴ فیصد از تولید جهانی تریاک را به خود اختصاص داده است.

بیشتر این مفاد غیرقانونی مواد مخدر نصیب طالبان میشود که در مناطق تحت کنترل خود زرع تریاک را مدیریت میکنند.

۲. استخراج معادن، سنگ مرمر، مس، طلا، برنج و سایر فلزات و مواد معدنی کمیاب در کوهستانات افغانستان یک تجارت پرمنفعت برای طالبان است. هم عملیات استخراج مواد معدنی در مقیاس کوچک و هم شرکتهای بزرگ استخراج معادن افغانستان در بدل کسب مجوز استخراج به طالبان رشوه میدهند. کسانی که پول نمی دهند با تهدید مرگ مواجه شده اند.

بر اساس گزارش کمیسیون سنگها و معادن طالبان (د بارو) این گروه سالانه ۴۰۰ میلیون دلار از استخراج معادن به دست می آورد. ناتو این رقم را بالاتر از ۴۶۴ میلیون دلار تخمین میزند که ۳۵ میلیون دلار از سال ۲۰۱۶ بیشتر است.

۳. اخاذی و وضع مالیات ۱۶۰ میلیون دلار. مانند یک دولت، طالبان از مردم و صنایع در بخشهای تحت نظارت خود مالیات میگیرند. آنها حتی رسیدهای رسمی پرداخت مالیات را صادر میکنند.

منابع مالیاتی شامل عملیات استخراج معادن، رسانه ها، مخابرات و پروژه های انکشافی است که توسط کمک های بین المللی تامین می شود. رانندگان وسایط نقلیه همچنین برای استفاده از شاهراهها در مناطق تحت نظارت طالبان پول میپردازند و دکانداران برای اخذ جواز تجارت به طالبان باید به طالبان پول بدهند.

۴. این گروه همچنین یک نوع مالیات سنتی اسلامی به نام «عشر» که ۱۰ فیصد مالیات بر محصولات زراعتی، «زکات» و ۲/۵ فیصد مالیات بر داراییها را وضع کرده است.

به گفته ملا یعقوب، این عواید مالیاتی - که ممکن است شامل اخاذی ها نیز باشد - سالانه حدود ۱۶۰ میلیون دالر است.

۵. کمک های خیریه ۲۴۰ میلیون دالر. طالبان کمک های مالی پنهانی را از کمک کنندگان خصوصی و نهادهای بین المللی در سراسر جهان دریافت میکنند.

بسیاری از کمکهای مالی طالبان از سوی مؤسسات خیریه و تراستهای خصوصی واقع حوزه خلیج فارس یا منطقه ای که از لحاظ تاریخی با شورشهای مذهبی این گروه همدلی دارد صورت میگیرد. به گفته مرکز تحقیقات و مطالعات پالیسی افغانستان، این کمک ها سالانه بالغ ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دالر است. این مؤسسات خیریه در لیست وزارت خزانه داری ایالات متحده از گروه هایی هستند که تروریزم را در جهان تأمین مالی میکنند.

به علاوه به طور جداگانه، مقامات ایالات متحده امریکا میگویند که طالبان برای سالها از روسیه پول، سلاح و آموزش دریافت میکردند.

بنابراین دیده میشود که طالبان همواره و پیوسته به منابع مالی عظیم مالی دسترسی داشته اند. اما واکنش آنها به قحطی و گرسنگی در افغانستان که با روی کار آمدن مجدد آنها به اوج خود رسیده است، کاهش بودجه و عدم دسترسی به منابع و عواید است که خود دروغ دیگری ست در حد دروغهای معمول این گروه فاشیستی ضد آزادی و دموکراسی.

در گذشته تبلیغات طالبان که اغلب جوامع روستایی و کمتر تحصیلکرده را هدف قرار میداد و هدف آن جذب جنگجویان بیشتر بود عمدتاً بر این متمرکز بود که خود را یک گروه صالح و مذهبی نشان دهند که علیه اشغالگران خارجی و دولت فاسد افغانستان میجنگند.

با این حال، این پیام های تبلیغاتی فقط کلمات میان خالی نبوده و نیستند. تبلیغات طالبان تأثیرات واقعی بر زندگی مردم افغانستان، به ویژه بر کسانی دارد که در همه حال در یک وحدت ایدیولوژیک با آنها بسر میبردند. این تبلیغات همچنین فضایی از ترس و ارباب را در بین مردم ایجاد میکند و سخن گفتن علیه حکومت آنها یا درخواست کمک از آنها را مشکل میسازد.

در هر حال تبلیغات طالبان نقش بسزایی در سرشتن باورها و نگرشهای مردم چه در داخل و یا خارج از کشور دارد. تفسیر سختگیرانه طالبان از قوانین اسلامی و اجرای آن در حالی که پیامدهای مخربی برای زنان، کودکان و سایر گروه های آسیب پذیر دارد، تأثیر نامطلوبی بر توانایی و تعیین میزان ضرورت مردم افغانستان به داشتن یک زندگی عادی نیز دارد.

وضعیت افغانستان یک موضوع پیچیده است و فقر یکی از عوامل آن است. در حالی که بسیاری از افغان ها به دلیل بی ثباتی سیاسی، درگیری های شخصی و نبود فرصت های اقتصادی زیر خط فقر زندگی میکنند، تبلیغات طالبان را قادر میسازد تا حکومت ظالمانه خود را بر مردم حفظ کند و بهره مندی از آزادیها و حقوق اساسی ای را که برای رفاه آنها ضروری است از آنها سلب کند.

تبلیغات طالبان در خارج از افغانستان که معمولاً جوامع افغانی مقیم خارج از کشور و هواداران ایدئولوژی آنها را هدف قرار میدهد اغلب شامل پیامهایی است که درک طالبان از ارزش های اسلامی را ترویج میکند. طالبان به انتشار پیامها و ایدئولوژیهای خود از طریق پلتفرم های رسانه های اجتماعی معروف هستند. با ظهور رسانه های دیجیتال و اجتماعی، طالبان توانسته است به مخاطبان جهانی بیشتری دست یابد و حتی از حمایت افرادی برخوردار شود که لزوماً با افغانستان یا جامعه افغانی بی ارتباط هستند. پیامهای آنها همچنین به گونه ای تکامل یافته و شامل تبلیغاتی است که نسلهای جوان را هدف قرار میدهد، مانند ویدیوها و پُستهای رسانه های اجتماعی که برای جلب و جذب جوانان طراحی شده اند.

هدف این تبلیغات ایجاد حمایت از آرمان طالبان و جذب اعضای بیشتر در صفوف آنهاست. همچنین این تبلیغات با معرفی طالبان به عنوان یک نیروی قانونی و اخلاقی همراه است که به هدف مقابله با رسانه مخالف گروه براه انداخته شده اند.

اما باید خاطرنشان کرد که تبلیغ و دفاع از مواضع طالبان، یک عمل ناقض قوانین بسیاری از کشورهاست و ممکن است جرمی تلقی شوند. اما در حالی که خارج ساختن مبلغان و هواداران طالبان از کشورهای محل اقامت شان به دلایلی مانند مصونیت حریم شخصی، آزادی بیان و حقوق اساسی، یا چیزهایی که در حیطه خود تفکر طالبانی همه بی ارزش هستند جایز نیست، اما هر زمان فعالیت های این افراد به ضرر مصونیت عمومی و امنیت کشورهایی که در آنها اقامت دارند، منجر شود، یقیناً با برخورد قانونی مواجه خواهند شد.

بنابراین به سادگی میتوان گفت افرادی که از تفکر و مواضع طالبان دفاع میکنند و به نفع آنها تبلیغات میکنند، از آزادی بیان سوءاستفاده میکنند. زیرا این حق همراه با مسئولیت است و حقی ست که در برابر نیازهای اساسی جامعه باید واکنش نشان دهد. از اینرو دفاع از تفکر و مواضع طالبان به دلیل خشونت و تهدیدات آنها علیه حقوق بشر، دخیل بودن در تبلیغات آنها، نه تنها سوءاستفاده از آزادی بیان است، بلکه نشانه حمایت از یک گروه تروریستی خطرناک است.

با توجه به اینکه طالبان یک گروه تروریستی است به عنوان یک حرکت سیاسی مجال ورود به سازمان ملل متحد را ندارد. زیرا برای ورود به سازمان ملل متحد مسئولیت پذیری بین المللی و احترام به حقوق بشر و حقوق زنان ضروری ست. یک حرکت باید توافق نامه‌ای با الزامات و رویه‌های سازمان را پذیرفته باشد تا به عضویت آن مؤسسه درآید. اما طالبان نه تنها حائز شرایط لازم برای عضویت در آن سازمان نیست، بلکه به عنوان یک گروه تروریستی شناخته شده، با پیشینه‌ای از نقض حقوق بشر، حمله به مردمان ملکی و تهدید امنیت منطقه و کشورها هرگز به این نقطه نخواهد رسید.

با توجه به این موارد که طالبان گروه تروریستی چپاولگر متهم به جنایات ضد بشری و نقض حقوق بشر است، با این سؤال که برای کاهش تفکرات طالبانی، از کدام راهکارها میتوانیم استفاده کنیم مواجه میشویم؟

اما قبل از پاسخ گفتن به این سؤال باید اذعان کرد که هرگونه افکاری که در جامعه و میان مردم مرسوم شده است، نمیتواند به طورکلی و به صورت دستوری نابود شود. بلکه با تدریج و بازسازی ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه به طوری که بر منافع مردم و استقرار دموکراسی و حقوق انسانی تاکید دارد، میتواند کاهش پیدا کند و تحولاتی رو به جلو داشته باشد. این هدف بواسطه ارتقای سطح آگاهی و تحصیلات جامعه، تامین امنیت، ایجاد اشتغال، تقویت و حفظ دموکراسی، روشنگری و تبلیغات و به طور خلاصه به وسیله تربیت و توسعه فرهنگ دموکراتیک، رشد اقتصادی و آزادیهای مدنی و سیاسی امکان پذیر است.

اما در مورد جنایات جنگی و جنایات علیه بشریتی که طالبان در گذشته و در حال حاضر انجام داده است باید گفت که این جنایات همه قابل محاکمه و پیگیری عدلی هستند. بر اساس قوانین بین المللی، جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت، جرایم علیه صلح و امنیت بین المللی، جرایم فرار از بازخواست، جرایم علیه حقوق بشر، همگی قابل محاکمه در محاکم ملی و بین المللی است. بنابراین، شرایط لازم برای محاکمه و

پیگیری قضایی افرادی که این جنایات را انجام داده‌اند، باید ابتدا تأمین شود و سپس فرآیند قضایی برای اینکار را باید آغاز نمود.

ختم